



## ترکیب در زبان فارسی (۱)

علاءالدین طباطبائی

اشاره

ترکیب پربسامدترین روش واژه‌سازی در زبان فارسی است چنان‌که در بیش از ۷۰ درصد از واژه‌های مصوب فرهنگستان از این یا آن فرایند ترکیبی استفاده شده است. بسامد فرایندهای ترکیبی در واژه‌سازی غیر عالمانه از این نیز بیشتر است. بنابراین جا دارد که این روش واژه‌سازی، به تفصیل و به نحوی که همه علاقه‌مندان را به کار آید، بررسی شود.

نگارنده، پیش از این، در کتاب اسم و صفت مرکب در زبان فارسی (مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۲)، که در آن عمدتاً ملاحظات نظری محلّ توجه بود، به بررسی اسم‌ها و صفت‌های فارسی پرداخته است. در آنجا مقصود این بود که واژه‌های مرکب فارسی در چارچوب «نظریه نحوی ایکس تیره»<sup>۱</sup> و با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند تراوش<sup>۲</sup> و هسته‌داری تحلیل شوند. مهم‌ترین نتیجه آن بررسی این بود که زیاترین فرایندهای واژه‌ساختی آنهایی هستند که از قواعد ناظر بر ساخته شدن گروه‌های نحوی پیروی می‌کنند.

اما، در سلسله مقالاتی که اولین آن مقاله حاضر است، هدف آن است که واژه‌های

1) X-bar theory

2) percolation

مرکب، با توجه به ساختار و معنای آنها طبقه‌بندی شوند و الگوهای بسیار کم بسامد نیز نادیده گرفته نشوند، چراکه در واژه‌سازی عالمانه گاهی همین الگوهای کم بسامد بسیار راهگشایند.

این مقاله‌ها، که امید است هم واژه‌گزینان را به کار آید و هم گام کوچکی باشد در شناخت امکانات واژه‌سازی زبان فارسی، حاصل بررسی حدود ۲۰,۰۰۰ واژه مرکب<sup>۲</sup> و بهره‌گیری از اظهار نظرهای استادان و همکارانی است که در گروه و شورای واژه‌گزینی حضور داشته‌اند.

### تعریف اجمالی ترکیب

مراد از ترکیب فرایندی است که از رهگذر آن دست کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند، مانند گلخانه، سراب، دلپذیر. هر واژه مرکب یک واحد مستقل<sup>۱</sup> واژگانی است و، در فرهنگ‌های لغت، مدخل مجزایی به آن اختصاص می‌یابد و با گروه‌های نحوی (مانند آب سرد و درختان میوه) تفاوت دارد. درباره تفاوت میان واژه‌های مرکب و گروه‌های نحوی در آثار دیگر بحث شده است و ما، برای اجتناب از تکرار، خواننده علاقه‌مند را به آن آثار ارجاع می‌دهیم<sup>۴</sup>. در ضمن، در طول بحث هرگاه فرایندهایی مطرح شود که امکان خلط آنها با گروه‌های نحوی وجود داشته باشد، ملاک‌هایی برای تشخیص آنها ارائه خواهد شد.

### اهمیت ترکیب

ترکیب را ساده‌ترین یا دست کم اقتصادی‌ترین روش برای واژه‌سازی تعریف کرده‌اند (← سایپر، ص ۹۸-۹۹). زبان‌ها از نظر کاربورد این فرایند با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. برخی از آنها، از جمله زبان‌های سامی و زبان‌های اسکیمویی و زبان فرانسه،

۳) منابع اصلی نگارنده در گردآوری این واژه‌ها به شرح زیر است: فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، انتشارات سخن؛ فرهنگ املائی خط فارسی (۱۳۸۵)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر اول (۱۳۸۳)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۴) برای مثال ← میلانیان، هرمز، «کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال هجدهم، شماره ۳، ۱۳۵۰، ص ۸۴-۶۹؛ طباطبائی، ۱، ص ۴.

یا علی الاصول قادر نیستند از طریق ترکیب واژه‌های خود واژه جدید بسازند و یا توانائی آنها در این عرصه اندک است. از سوی دیگر، زبان‌هایی مانند فارسی و یونانی باستان و چینی و انگلیسی در این عرصه توانائی شگفت‌انگیزی دارند (همان، ص ۱۰۴-۱۰۵). البته هر زبانی در ترکیب واژه‌ها از قواعد خاصی بهره می‌گیرد که مختص همان زبان است. در فارسی می‌توان از ترکیب برای ساختن همه مقوله‌های واژگانی سود جست: اسم مرکب (دندان‌پزشک)، صفت مرکب (خوش‌رو)، قید مرکب (بای‌کوبان)، فعل مرکب (کارکردن)، حرف اضافه مرکب (درباره)، حرف ربط مرکب (تاینگه).

شمار واژه‌های مرکب در زبان فارسی بسیار زیاد است. آنچه نگارنده در این مجموعه مقاله آورده است، چنان‌که یاد شد، حاصل بررسی حدود ۲۰,۰۰۰ واژه مرکب است.

### طبقه‌بندی واژه‌های مرکب

واژه‌های مرکب را برحسب سه معیار طبقه‌بندی کرده‌ایم: ساختار، مقوله، روابط نحوی - معنایی میان واژه‌های سازنده.

ساختار واژه مرکب - همه واژه‌های مرکب را متشکل از دو واژه در نظر گرفته‌ایم که ممکن است هر دو به یک مقوله و یا هر کدام به مقوله دستوری متفاوتی تعلق داشته باشند. مثلاً واژه آب‌انبار از ترکیب دو اسم و واژه آسمان‌خراش از ترکیب یک اسم و یک ستاک حال ساخته شده است.

دلیل اینکه همه واژه‌های مرکب را متشکل از دو واژه در نظر گرفته‌ایم این است که فرایندهای واژه‌سازی به صورت پایگانی عمل می‌کنند به این معنی که برون‌داد هر فرایند می‌تواند به دزونداد فرایند بعدی تبدیل شود. مثلاً واژه خودروشوی هر چند از سه واژه خود، رو، و شوی تشکیل شده اما ساختار آن درست مانند رخت‌شوی است یعنی از یک اسم (خودرو) و ستاک حال (شوی) ترکیب یافته است. بنابراین، وقتی می‌گوییم واژه‌ای مثلاً دارای ساختار اسم + اسم است به این معنی نیست که لزوماً هر دو اسم بسیط باشند. برای واژه‌های مرکب در حدود ۴۰ ساختار شناسایی کرده‌ایم؛ نمونه‌های آن: اسم + اسم، اسم + صفت، اسم + ستاک حال، صفت + اسم، صفت + ستاک حال، اسم + ستاک گذشته.

مقوله واژه مرکب - هر واژه مرکب، در مقام واحدی واژگانی، به مقوله ای دستوری تعلق دارد؛ مثلاً آب انبار اینم است و دلخراش صفت است. همان طور که گفتیم واژه های مرکب همه مقوله های اصلی واژگانی یعنی اسم و صفت و قید و فعل و حرف اضافه و حرف ربط را شامل می شوند.

روابط نحوی - معنایی میان دو واژه سازنده - در هر واژه مرکب، میان دو واژه سازنده آن رابطه نحوی - معنایی مشخصی وجود دارد. برای مثال، در واژه سپرساز، که از سپر (اسم) و ساز (ستاک حال فعل ساختن) تشکیل شده است، سپر مفعول فعل ساختن است: سپرساز، کسی که سپر می سازد. گویشوران هر زبان برحسب همین روابط است که معنی واژه های مرکب را در می یابند و واژه های جدید می سازند.

حال، با توجه به سه معیار بالا، به طبقه بندی و شرح واژه های مرکب می پردازیم. توضیح - شماری از واژه ها در ساختار واژه های مرکب با بسامد نسبتاً زیادی به کار رفته اند؛ مانند خانه، سالار، بازی، مدار، میان، درون، که با هر کدام چندین واژه مرکب ساخته شده است:

خانه: بتخانه، رودخانه، کارخانه، فیلم خانه، پست خانه

سالار: سفره سالار، سپهسالار، مردم سالار، قافله سالار، انسان سالار

بازی: توپ بازی، بند بازی، دیوانه بازی، کاغذ بازی، قمار بازی

مدار: سیاست مدار، شریعت مدار، گیتی مدار، انسان مدار، دنیا مدار

درون: درون پوست، درون ساخت، درون سو، درون مایه، درون پوش

میان: میان مدت، میان سال، میان تن، میان بر، میان برگ

چنین واژه هایی، که با توجه به جایگاهشان در واژه های مرکب آنها را پسایند یا پیشایند می نامیم، در صورتی که معنایشان در ترکیب با معنایشان در مقام یک واژه مستقل تفاوت داشته باشد یا روابط نحوی متنوعی با واژه دیگر داشته باشند، یکجا در بخش پایانی این مجموعه مقالات بررسی خواهند شد.

## ۱ ساختار ۱، اسم + اسم

نگارنده در حدود ۲۰۰۰ واژه مرکب دارای این ساختار را بررسی کرده است که

در حدود ۸۵ درصد آنها اسم مرکب و بقیه صفت مرکب‌اند. هر دو مقوله اسم و صفت مرکب از نظر رابطه نحوی - معنایی واژه‌های سازنده‌شان تنوع نظرگیری دارند. نخست به بررسی اسم‌های مرکب می‌پردازیم.

### ۱-۱ اسم مرکب

اسم‌های مرکب دارای ساختار اسم + اسم به شش گروه تقسیم می‌شوند: هسته‌پایان، هسته‌آغاز، متوازن، تشبیهی، صفت‌واره، بدل‌واره. برخی از این گروه‌ها خود بر چند نوع‌اند که در جای خود به شرح آنها خواهیم پرداخت.

### ۱-۱-۱ اسم‌های مرکب هسته‌پایان

اسم مرکب هسته‌پایان واژه مرکبی است که از دو اسم تشکیل شده و، در آن، اسم اول معنای اسم دوم را محدود می‌کند. اسم دوم را هسته می‌نامیم و اسم اول را، که معنی اسم دوم را محدود می‌کند، وابسته می‌خوانیم؛ مثال:

اسم مرکب	وابسته	هسته
شکایت‌نامه: نوعی نامه	شکایت	نامه
فرهنگ‌سرا: نوعی سرا	فرهنگ	سرا
دندان‌درد: نوعی درد	دندان	درد

در دستورهای سنتی، این نوع اسم مرکب را به درستی اضافه مقلوب می‌خوانند؛ زیرا فرض بر این است که این واژه‌ها از جا به جا شدن مضاف و مضاف‌الیه حاصل می‌آیند. اسم‌های مرکب هسته‌پایان خود بر دو نوع‌اند:

نوع اول - اسم‌های مرکبی هستند که در آنها هسته و وابسته هر دو معنی اسمی دارند. بیش از ۵۰ درصد از کل اسم‌های مرکب هسته‌پایان به این نوع تعلق دارند: چشم‌پزشک، دانش‌سرا، آتش‌خانه، آسیاسنگ، احضارنامه، دل‌شوره، شب‌کلاه، شب‌هنگام، کارمزد، سپه‌سالار، ...

ساختن این نوع اسم مرکب در واژه‌سازی عالمانه رواج کامل دارد، چنان‌که در فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دقت اول)، در حدود ۱۰۰ اسم مرکب هسته‌پایان نوع اول ساخته شده است؛ از آن جمله‌اند: آویزه‌آماس، خون‌پزشکی، روان‌آشفگی، بهاشهر.

نوع دوم - اسم‌های مرکبی هستند که در آنها وابسته (واژه اول) معنای صفتی دارد؛ مانند آبراه (= راه آبی)، دستاس (آسیای دستی)، چوب‌فرش (فرش چوبی)، سنگ‌فرش (فرش سنگی)، رزم‌ناو (ناو رزمی).

اسم‌های مرکب هسته‌پایان نوع دوم که در حدود ۲۵ درصد کل اسم‌های مرکب هسته‌پایان را شامل می‌شوند خود به چهارگروه تقسیم می‌شوند:

الف - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته بر نوعی شباهت دلالت می‌کند:

اسب‌ماهی: ماهی شبیه اسب  
شیرزن: زن شبیه شیر (در شجاعت)  
تخته‌سنگ: سنگ تخته‌مانند

ب - اسم‌های مرکبی که در آنها هسته (واژه دوم) ناشی از وابسته (واژه دوم) است:

غم‌باد: باد ناشی از غم  
عرق‌جوش: جوش ناشی از عرق  
تب‌خال: خال ناشی از تب  
چشم‌زخم: زخم ناشی از چشم  
برف‌کوری: کوری ناشی از برف

ج - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته بر نوعی دارندگی دلالت دارد:

خارماهی: ماهی خاردار  
آب‌دره: دره دارای آب  
نیزه‌ماهی: ماهی نیزه‌دار

د - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته معنی مطلق صفت را می‌سازد:

بادآس: آسیای بادی  
آهن‌آلات: آلات آهنی  
آب‌دنگ<sup>۵</sup>: دنگ آبی  
روزخون: هجوم روزانه

البته در اسم‌های مرکب نوع دوم ممکن است اسم صفت‌گونه اول بر معنایی دلالت داشته باشد که در هیچ‌کدام از چهارگروه بالا ننگند، مانند

وام‌واژه: واژه وام‌گرفته شده  
آب‌تل: تل درون آب  
نجات‌غریق: نجات‌دهنده غریق

اما، در هر حال، واژه اول صفت‌گونه است.

(۵) دنگ دستگاهی است که با آن شلتوک را می‌کوبند.

(۶) خون در واژه‌های شبیخون و روزخون به معنی «هجوم» است و از ریشه باستانی x'an مشتق شده است به معنی «فشردن». (با تشکر از دکتر محمد حسن‌دوست که این نکته را گوشزد کردند).

به قیاس این نوع اسم مرکب، در واژه‌سازی عالمانه نیز واژه‌هایی ساخته شده است. از آن جمله‌اند واژه‌های زیر که از فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول) نقل می‌شوند:

دم‌نوش: نوشیدنی دمی	زیست‌بِسپار: بسپار زیستی
نی‌رشته: رشته‌نی‌مانند	خمیربرگ: برگِ خمیرمانند

۱-۱-۲ اسم‌های مرکب هسته‌آغاز

از ترکیب دو اسم ممکن است اسم مرکبی حاصل شود که، در آن، اسم اول نقش هسته را ایفا کند و اسم دوم نقش وابسته را؛ مانند شال‌گردن، پسرخاله، پدرزن. صورت زیرساختی این نوع اسم مرکب ترکیبی است نحوی شامل دو اسم که با نشانه اضافه به هم پیوند می‌یابند: شال‌گردن، پسرخاله، پدرزن. برای آنکه این ترکیب نحوی به اسم مرکب تبدیل شود دو تغییر صورت می‌گیرد: کسره اضافه حذف می‌شود، یعنی همان فرایندی که در دستور سنتی با عنوان «فک اضافه» از آن یاد می‌شود؛ تکیه مستقل هر یک از دو واژه حذف می‌شود و کَلّ واژه یک تکیه می‌گیرد.<sup>۷</sup>

نگارنده، در بررسی خود، بیش از ۴۰۰ اسم مرکب هسته‌آغاز با ساختار اسم + اسم یافته است که از زبانی فراوان این فرایند واژه‌سازی حکایت دارد. چنان‌که می‌توان گفت که ساختن اسم مرکب هسته‌پایان (از طریق قلب اضافه)، دست‌کم در واژه‌سازی عمومی، تا حد زیادی جای خود را به این فرایند سپرده است.

اسم‌های مرکب هسته‌آغاز بر دو نوع‌اند:

نوع اول - اسم‌های مرکبی هستند که در آنها هر دو اسم سازنده معنای اسمی دارند؛ مانند آب‌میوه، تخم‌مرغ، کاسه‌دلکو، اسباب‌بازی، آچارچرخ، سرباتری، تسمه‌نقاله، راهکار، تاراوا، چاکنای.

در برخی از اسم‌های مرکب این نوع یک حرف اضافه حذف می‌شود:

اتصال به آهن ← اتصال آهن

نوع دوم - اسم‌های مرکبی هستند که اسم دوم (وابسته) معنای صفتی دارد:

راه‌آهن: راه آهنی  
چراغ‌قوه: چراغ قوه‌ای

(۷) برای توضیح بیشتر درباره این نوع اسم مرکب و تفاوت‌های آن با ساخت نحوی مضاف-مضاف‌الیه ← طباطبائی، ۱، ص ۹۲-۹۴.

اجاق‌گاز: اجاق‌گازی

دارچین: دارِ چینی

قلم‌مو: قلم مودار

چرخ‌دنده: چرخ دندانه‌دار

به‌رغم آنکه ساختن اسم مرکب هسته‌آغاز در فارسی امروز تداول کامل دارد، در واژه‌گزینی عالمانه چندان محلّ توجه نیست، چنان‌که شمار آنها در فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول) از حدود ۲۵ تجاوز نمی‌کند که، در قیاس با اسم‌های مرکب هسته‌پایان که شمارشان در همین فرهنگ به حدود ۱۰۰ می‌رسد، قابل توجه نیست. از آن جمله‌اند در فرهنگ: صورت‌حساب، صفحه‌کلید، جعبه‌فرمان. غالب این اسم‌های مرکب از نوع اول به شمار می‌آیند اما چند واژه‌ای هم به نوع دوم تعلق دارند:

تورسنگ: تور پر از سنگ

سپرسنگ: سپر سنگی

## اسم‌های مرکب متوازن

۱-۱-۳

اسم مرکب متوازن واژه‌ای است مرکب از دو اسم که هر دو در ساختار اسم مرکب از نظر معنایی برابرند و معنای کلّ اسم مرکب سرجمع معانی واژه‌های سازنده آن است؛ مانند پلوخورش، چلوکباب، کره‌عسل. در بسیاری موارد، بین دو اسم تشکیل‌دهنده این نوع اسم مرکب حرف عطف «و» قرار می‌گیرد که، در این صورت، تفاوت آن با گروه نحوی فقط تکیه آن است که بر روی آخرین هجای واژه دوم قرار می‌گیرد؛ مانند جزو بحث، آب و علف، حرص و جوش، تیروکمان.

نگارنده، در بررسی خود، در حدود ۱۵۰ اسم مرکب متوازن یافته است که نشان‌دهنده زایایی این الگوست. اینک چند مثال دیگر:

آب و هوا، برورو، ادا و اصول، خواب و خیال، حرف و حدیث، شیرقهوه، حساب‌کتاب، چرخ‌فلک، جیره واجب، تیرچه‌بلوک، قیمه‌پلو، تپه‌ماهور.

## اسم‌های مرکب تشبیهی

۱-۱-۴

در اسم مرکب تشبیهی کلّ اسم مرکب به چیزی تشبیه می‌شود، مانند

سگ‌دست: ابزاری که شبیه دست سگ است. تاج‌خروس: گلی که شبیه تاج خروس است.  
دم‌اسب: گیاهی که شبیه دم اسب است. قطره‌طلا: میوه‌ای که شبیه قطره طلاست.



## اسم‌های مرکب صفت‌واره

۱-۱-۵

چنان‌که می‌دانیم، یکی از ساختارهای صفت مرکب اسم + حرف اضافه + اسم است، مانند سربه‌هوا، دست‌به‌عصا، سربه‌زیر، چشم‌به‌راه، پادروها، خاک‌برتر. این فرایند زیاست و می‌توان به قیاس این ساختار صفت‌های جدید ساخت، مانند بچه‌به‌بغل، در «زن بچه‌به‌بغل»؛ کیف‌به‌دست در «دختر کیف‌به‌دست».

شمار اندکی اسم مرکب وجود دارد که می‌توان برای آنها صورت زیرساختی اسم + حرف اضافه + اسم را قایل شد:

کاسه‌پشت: کاسه بر پشت

لاک‌پشت: لاک<sup>۱</sup> بر پشت

خارپشت: خار بر پشت

به نظر می‌رسد این واژه‌ها مانند ماردوش (= مار بردوش) در اصل صفت‌هایی باشند که از طریق تغییر مقوله به اسم تبدیل شده‌اند.<sup>۲</sup> به بیان دیگر، صورت زیرساختی واژه‌ای مانند لاک‌پشت «حیوان لاک بر پشت» است.

به قیاس این واژه‌های متداول، در حوزه واژگان علمی شماری اسم مرکب ساخته شده است که غالباً به صورت جمع به کار می‌روند:

خارسران: خار بر سران

خارتنان: خار بر تنان

پولک‌بالان: پولک بر بالان

کیسه‌تنان: کیسه بر تنان

با توجه به تحلیل بالا، اگر مقصود از واژه سرپایان، چنان‌که از تعاریف فرهنگ‌ها برمی‌آید، جانورانی باشد که پاهایشان بر سرشان قرار دارد، این واژه برخلاف قاعده ساخته شده است و صورت با قاعده آن پای‌سران است. شمار این نوع اسم مرکب نیز در فارسی زیاد نیست.

## اسم‌های مرکب بدل‌واره

۱-۱-۶

اسم‌های مرکب بدل‌واره اسم‌های مرکبی هستند که میان دو اسم سازنده‌شان رابطه اینهمانی وجود دارد. برای مثال، واژه پسر بچه بر انسانی دلالت می‌کند که در عین حال هم

(۸) لاک مخفف لاوک به معنی «تغار» است.

(۹) برای توضیح بیشتر درباره تغییر مقوله از صفت به اسم ← طباطبائی ۲.

پسر است هم بچه که در جهان خارج از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. مثال‌های دیگر: چک‌پول، هتل آپارتمان، دخترخانم، آفایسر، شتر مرغ. واژه مرکب شترگاوپلنگ<sup>۱۰</sup>، که از زبان پهلوی به یادگار مانده، نیز نوعی بدل‌واره است که از سه اسم تشکیل شده است. شمار این نوع اسم مرکب نیز در فارسی زیاد نیست.

\* \* \*

در اینجا بحث اسم‌های مرکب به پایان می‌رسد. تقریباً همه اسم‌های مرکب دارای ساختار اسم + اسم که نگارنده بررسی کرده است به یکی از گروه‌های شش‌گانه‌ای که در این مقاله آوردیم تعلق دارند و تنها حداکثر ۲ درصد از کل آنها در هیچ‌یک از این گروه‌ها نمی‌گنجند؛ از آن جمله‌اند: پادوچرخه، دست‌نماز، پشتکار، خفه‌خون. البته معنای این واژه‌ها برای اهل زبان کاملاً روشن است اما الگوی واژه‌ساختی آنها، دست‌کم بر اساس الگوهایی که در این مقاله شرح کرده‌ایم، مشخص نیست.

الگوی واژه‌ساختی برخی واژه‌های مرکب بر حسب دانش زبانی امروزین گویسوران نامعلوم است اما آگاهی از صورت‌های قدیم الگوی آنها را مشخص می‌کند. برای مثال، واژه بازیگوش به نظر می‌رسد که از دو اسم بازی و گوش ساخته شده است، که در این صورت، با توجه به معنی آن، الگوی واژه‌ساختی‌اش مبهم است. اما اگر به این نکته توجه کنیم که در گذشته فعل گوشیدن به معنی «گوش کردن» و «مراقب بودن» رواج داشته است، درمی‌یابیم که این واژه از اسم بازی و ستاک حال گوش ترکیب یافته و الگوی ساخت آن همانند واژه‌های زهدفروش و دنیاطلب است.

بحث دربارهٔ صفت‌های مرکبی که از ساختار اسم + اسم حاصل می‌آیند را به شمارهٔ بعد موکول می‌کنیم.

فهرست الگوهای اسم + اسم ← اسم مرکب

دانش سرا، سپه سالار، آب انبار	نوع اول:	هسته پایان
۱- اسب ماهی، شیرزن، تخته سنگ	نوع دوم:	
۲- تب خال، چشم زخم، غم باد		
۳- خار ماهی، نيزه ماهی، آب دره		
۴- باد آس، آهن آلات، شبیخون		
آب میوه، تاراوا، تخم مرغ	نوع اول:	هسته آغاز
راه آهن، دارچین، اجاق گاز	نوع دوم:	
پلوخورش، کره غسل، تپه ماهور	نوع اول:	متوازن
آب و هوا، حرف و حدیث، خواب و خیال	نوع دوم:	
تاج خروس، دم اسب، قطره طلا		تشبیهی:
لاک پشت، خارتنان، پولک بالان		صفت واره:
چک پول، هتل آپارتمان، شتر مرغ		بدل واره:

منابع

- سایبر، ادوارد، زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، ترجمه علی محمد حق شناس، سروش، تهران ۱۳۷۶.
- طباطبائی، علاءالدین (۱)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۲.
- (۲)، «تغییر مقوله در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره دوم (شماره مسلسل ۳۰)، تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۲-۳۷.

